

خبر

۵ وکیل پرونده استیضاح ترامپ کناره‌گیری کردند

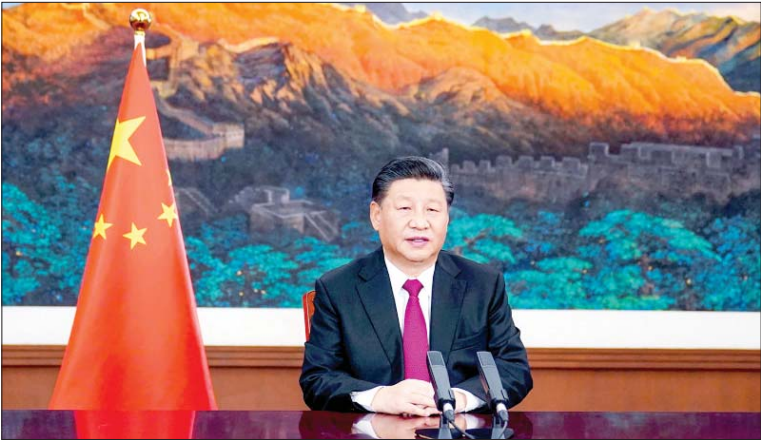
● وکیلانی که قرار بود نهم فوریه در پرونده استیضاح دونالد ترامپ، رئیس جمهوری سابق آمریکا از او دفاع کنند، کنار کشیدند. برخی منابع می‌گویند ترامپ از کار وکیلان راضی نبوده و قطع همکاری با توافق دو طرف صورت گرفته است. به گزارش سی‌ان‌ان، دونالد ترامپ، رئیس جمهوری پیشین آمریکا، باید برای جلسه استیضاح خود چند وکیل جدید استخدام کند. آن‌طورکه در خبرها آمده است، بوج بوورز و دبورا باربری، دو وکیل‌ی که قرار بود تیم مدافعان ترامپ را رهبری کنند، ازجمله این افراد هستند. خیرگزاری فرانسه نیز به نقل از رسانه‌های آمریکایی گزارش داده که دونالد ترامپ از وکیلانش خواسته بود دفاعیات خود را براساس ادعاهای او در مورد «قلب و دست‌کاری در آرای انتخابات ریاست‌جمهوری سوم نوامبر» تنظیم و متمرکز کند. رئیس‌جمهوری پیشین ایالات‌متحده از زمان اعلام نتایج انتخابات سوم نوامبر بارها بدون ارائه هیچ سند و مدرکی ادعای «قلب در انتخابات» را تکرار کرده و شکست خود در برابر جو بایدن را نپذیرفته است. ظاهرا تیم مدافعان ترامپ قصد داشته دفاعیات خود را حول این پرسش متمرکز کند که آیا اصولا استیضاح رئیس‌جمهور پس از خاتمه دوره کار او امکان‌پذیر و قانونی است یا خیر. این پرسشی است که هفته گذشته در مجلس سن‌ها هم مطرح شد و ۵۵ سناتور استیضاح رئیس‌جمهوری پس از پایان دوران کار او را قانونی دانستند. مجلس سناى آمریکا صد کرسی دارد که به طور مساوی در اختیار جمهوری‌خواهان و دموکرات‌ها قرار دارد. بر این اساس، پنج سناتور جمهوری‌خواه در کنار دموکرات‌ها قرار گرفته‌اند. برای محکومیت دونالد ترامپ در پرونده استیضاح باید دوسوم اعضای مجلس سنا علیه او رای دهند که ناظران آن را بسیار بعید ارزیابی می‌کنند. در تاریخ ایالات متحده استیضاح رئیس‌جمهوری که دوران کارش به پایان رسیده تاکنون سابقه نداشته است. از آن گذشته ترامپ نخستین رئیس‌جمهوری آمریکا است که دو بار مورد استیضاح قرار می‌گیرد. جیسون میلر، مشاور دونالد ترامپ، در پیامی توییتیی اعلام کرده که وکیلان جدید او در یک تا دو روز آینده معرفی می‌شوند.

رئیس جمهوری چین اخیرا در سخنرانی آنلاین خود برای کنفرانس جهانی اقتصاد، با عنوان «جازه دهیم مشعل چندجانبه‌گرایی مسیر پیشرفت بشر را روشن کند» پرده از نگاه خود به جهان برداشت و همچنین نقشه راهی را ترسیم کرد که جهان باید براساس آن چین تحت حکومت شی جینپینگ را ببیند.

استفان والت، استاد روابط بین‌الملل دانشگاه هاروارد در یادداشتی در فارین‌پالیسی می‌نویسد که تمام قدرت‌های بزرگ سعی می‌کنند با نمایش وجهه‌ای مثبت از خود، حمایت بیشتری را جلب کرده و مخالفت را به حداقل برسانند. چین تحت فرمان شی هم از این قاعده مستثنا نیست و او تلاش زیادی کرده تا چین را به عنوان یک قدرت بزرگ در حال ظهور اما خیرخواه به تصویر بکشد که تنها نیت تأمین منافع بشریت را دنبال می‌کند. شی در این سخنرانی خود برای مجمع داووس، خواستار هماهنگی کلان اقتصادی شد تا «اقتصاد جهانی با رشد بیشتر، متعادلتر و پایدارتر به مسیر خود ادامه دهد». رئیس‌جمهوری در این سخنرانی هم جملات تکراری خود را بار باز زبان آورد و گفت: «تعصب ایدئولوژیک را کنار بگذارید و به طور مشترک مسیر همزیستی مسالمت‌آمیز، سود متقابل و همکاری موثر را دنبال کنید… هیچ دو برگی در جهان یکسان نیستند. همان‌طور هم هر کشوری منحصربه‌فرد است و هیچ‌یک از دیگری برتری ندارند. بنابراین، به جای قضاوت در مورد سیستم‌های اجتماعی با توجه به مجموعه‌ای از ارزش‌های جهانی، «بهترین معیار این است که ببینیم تاریخ، فرهنگ و سیستم اجتماعی یک کشور تا چه اندازه متناسب با شرایط خاص آن کشور است. این‌گونه بهتر می‌توانیم برای ایجاد ثبات دادگاه دآوری بین‌المللی در سال ۲۰۱۶ مینی برد ادعای مالکیت ارضی چین در این منطقه، توالی است و بی‌اساس جلوه می‌کند. تمایل شی برای تقویت سازمان بهداشت جهانی و سازمان تجارت جهانی قطعا مورد استقبال قرار می‌گیرد. اما اقدامات گذشته چین از جمله درباره شیوع فراموش نمی‌شود. همچنین ظاهرا تعهد کلامی رئیس‌جمهور چین به «ایجاد کنشایش» در مورد اخبار و اطلاعات صدق نمی‌کند. به این دلیل که شی هیچ اشاره‌ای به اینکه آیا قصد دارد محدودیت‌های گسترده اینترنتی و ایجاد موانع بر سر فعالیت آزادانه خبرنگاران خارجی را برطرف کند، نکرد. حکومت چین حتی به تئوع هم احترام نمی‌گذارد و نمونه‌های آن را در دخالت این کشور در سایر کشورها و تلاش‌هایش برای ریشه‌کن کردن فرهنگ مسلمانان اویغور در داخل چین می‌بینیم.

می‌توان گفت که سخنرانی شی احتمالا چیزی بیش از یک نمایش تبلیغاتی نبود. رئیس‌جمهوری چین بهتر بود همانند سایر رهبران جهان عمل می‌کرد و منافع کشورش را با جذاب‌ترین حالت ممکن تعریف و تأمین می‌کرد. پیام شی مشابه سخنرانی‌های جورج بوش پسر بود، اگرچه در محتوا تفاوت‌هایی با آن داشت. بوش هم

جهان



رم‌گشایی از سخنرانی رئیس جمهوری چین در کنفرانس جهانی اقتصاد

آنچه «شی» از جهان می‌خواهد

در دوران ادعا می‌کرد که آمریکا از قدرت عظیم خود برای «شکل‌دادن به جهان، نه فقط به نفع ایالات متحده، بلکه به سود همه ملت‌ها» استفاده خواهد کرد. باراک اوباما، رئیس‌جمهوری پیشین آمریکا هم مدعی بود که «ایالات متحده، جهان را به سمت ایجاد چارچوبی برای حفظ صلح، سازوکارهایی برای اداره جنگ، معاهداتی بی‌طرفی از حقوق بشر، جلوگیری از نسل‌کشی و محدودکردن خطرناک‌ترین تسلیحات هدایت کرد.» همان‌طور که «ا.اچ. کار» مورخ بزرگ می‌گفت: «مردم انگلیسی‌زبان در پنهان‌کردن منافع ملی خودخواهانه خود در پوشش منافع عمومی، استاد هستند.»

تغییراهداف

جدد ا تناقض‌های آشکار، دلیل اساسی‌تری نیز وجود دارد که باعث می‌شود سخنرانی شی را با کمی احتیاط و مدارا در نظر بگیریم. همان‌طور که محققان و دانشمندان علوم سیاسی که از رویکرد واقع‌گرایانه دفاع می‌کنند، می‌گویند، نتیجه‌گیری قابل اتکا در مورد اهداف واقعی یک کشور اقدامی بسیار دشوار و حتی غیرممکن است. موضوع این نیست که دولت‌ها همیشه سعی می‌کنند یکدیگر را فریب دهند یا خیر، یا اینکه رهبرانشان هرگز آسیب می‌رساند و یا آسیب‌هایی می‌تواند از طریق مذاکره که اطمینان به آنچه دولت‌ها می‌گویند بسیار دشوار است. علاوه بر این، حتی وقتی مقام‌های ارشد یک کشور اهداف یا خواسته‌های خود را صریح و صادقانه اعلام می‌کنند، تغییر شرایط به راحتی می‌تواند این اهداف یا

خواسته‌ها را تغییر دهد. تاریخ معاصر چین نمونه کاملی از این گرایش است: با افزایش قدرت، جاه‌طلبی‌های آن افزایش یافته و تعریف آن از منافع اصلی تغییر گسترده‌ای یافته است. اگر غیر از این باشد حیرت‌انگیز است. دقیقا همان‌طور که شگفتی که برنده قرعه‌کشی می‌شود یا ناگهان ثروت چندگونی به دست می‌آورد، بلافاصله خواسته‌ها و نیازهایی را که هرگز تصویری هم از آن نداشت، کشف می‌کند، حکومت‌ها نیز معمولا منفعی حیاتی را کشف می‌کنند که در هنگام ضعف انگیزه‌ای برای پیگیری آن نداشتند. به ایالات متحده نگاه کنید: ۱۳ مستعمره اصلی در دوران استعمار بریتانیا فقط امید داشتند که سقوط نکنند و از مناجرات قدرت‌های بزرگ دور بمانند. اما زمانی که ایالات متحده به ابرقدرت تبدیل شد، رهبران ایالات متحده ضروری دانستند که جهان باید «برای دموکراسی ایمن باشد» و «برای پایان‌دادن به جنگ» و گسترش ارزش‌های لیبرال در سراسر جهان باید پیش‌قدم شوند. بنابراین سایر کشورها و به‌ویژه ایالات متحده حمایت از برابر سخنرانی رهبر چین واکنش نشان دهند؟ مهم‌تر از همه اینکه ایالات متحده نباید آن را صرفا تبلیغات بی‌معنی با هدف سرکوب مخاطب تفسیر کند و منکر اهداف واقعی پشت پرده شی جینپینگ شود. انجام این کار به معنای نادیده‌گرفتن این احتمال است که چین در واقع خواهان همکاری متقابل موثر در بسیاری از حوزه‌ها و چالش‌هاست. مهم‌تر از همه اینکه ایالات متحده نباید به شیوه‌هایی پاسخ دهد که پکن خود را منطقی‌تر و باهوش‌تر از واشنگتن بداند یا باعث شود آمریکایی‌ها در جایگاهی قرار گیرند که مسبب افزایش تنش دانسته شوند. این رویکردی بود که دونالد ترامپ رئیس‌جمهور سابق ومایک پنس معاون او، در دیپلماسی بین‌المللی انجام می‌کردند و لطمه‌ای ناگوار به اعتبار ایالات متحده زدند.

کشورهای آسیایی به‌ویژه نگران گرفتارشدن در یک رقابت فزاینده و پرتنش چین-آمریکایی هستند و از هر قدرت بزرگی که از نظر آنها بیشتر مسئول برهم‌زدن صلح و ثبات در منطقه باشد، فاصله می‌گیرند. با توجه به این نگرانی‌ها، ایالات متحده و سایر کشورها باید ادعاهای شی جینپینگ برای همکاری را مورد راستی‌آزمایی قرار دهند. آنها می‌توانند با شناسایی مناطقی که منافع طرفین با هم هم‌پوشانی دارند و توافق امکان‌پذیر است یا اجتناب از اقدامات منفی و موافق به انجام اقدامات مثبت مباردت کنند. در مرحله بعدی، دیپلمات‌ها باید مناطقی را جست‌وجو کنند که ایالات متحده و چین در حال حاضر در حال انجام اقداماتی هستند که به دیگری آسیب می‌رساند و یا آسیب‌هایی می‌تواند از طریق مذاکره و سازگاری متقابل کاهش یابد. جنگ تجاری کنونی یک نمونه آشکار است اما می‌توان انتظار داشت که توافقی‌هایی هم ممکن است در زمینه کنترل تسلیحات یا حتی در مورد تیانوان حاصل شود.

روس‌ها بار دیگر با فراخوان الکسی ناوانلی به خیابان‌ها رفتند

بهرخ کشیدن قدرت از زندان

مسکو روز گذشته یکی از عجیب‌ترین روزهای خود را در دهه‌های گذشته گذراند. پایتخت روسیه خیزش نیروهای دولتی این کشور بود؛ رسانه‌های دولتی تا می‌توانستند برای مردم توضیح داده بودند که شرکت در تظاهرات تنها غیرقانونی است و پیامدهای قضائی دارد، بلکه کاملا محتمل است که ویروس کرونا هم به جان‌شان بیفتد. اما آنچه صدح یکشنبه از سوی رسانه‌ها مخابره شد، نشان داد که اقدامات نظامی و قضائی بر عزم کسانی که قصد داشتند یک بار دیگر علیه سیاست‌های کاخ کرملین و حمایت از «الکسی ناوانلی» منتقد سرسخت «ولادیمیر پوتین» رئیس‌جمهوری این کشور به خیابان بیایند، تأثیری نداشته است. با آغاز دور جدیدی از اعتراضات که به فرمان ناوانلی از زندان شروع شد، بیش از دو هزار نفر دستگیر شدند. این دستگیری‌ها در حالی صورت گرفت که ایستگاه‌های مترو در مسکو تعطیل شده بودند و هرگونه رفت‌وآمد در شهر زیر نظر نیروهای امنیتی دولتی بود.

این تظاهرات تنها به مسکو محدود نمی‌شد، بلکه در «نوووسیبیرسک» سیبری که سومین شهر بزرگ روسیه بعد از مسکو و سن‌پترزبورگ است، حدود دو هزار نفر با وجود دمای منفی ۴۰ درجه به خیابان آمده‌اند. در یکتاتینبورگ هم رسانه‌های محلی از حضور بیش از هفت هزار نفر در تظاهرات گزارش داده‌اند. در شهر تومسک که الکسی ناوانلی تابستان گذشته هنگام پرواز از همان شهر مسموم شده بود، چند نفر از نمایندگان مجلس شهر هم در تظاهرات حضور داشتند و بازداشت شدند. در مسکو نیز در میان مردم عادی چهره‌های سرشناسی حضور داشتند، مانند «نیکولای اسوانیدزه» روزنامه‌نگار سرشناس روسیه سال‌های گذشته پلیس هدایت اما چند دقیقه بعد رخا شد.

مسئله‌ای که تا حدودی شرایط را برای کاخ کرملین و مقامات عالی‌رتبه روسی، به‌ویژه شخص پوتین دشوار می‌کند آن است که بسیاری از معترضان حامی تمامی سیاست‌های ناوانلی نیستند، حتی عده‌ای می‌گویند که او از نظر سیاسی نابخته است و برای هدایت چنین جنبشی تجربه کافی ندارد. این عده از روس‌ها اعتقاد دارند که روسیه نیازمند فضای جدید است. شعاری که امروز بیش از پیش در شهرهای گوناگون بزرگ‌ترین کشور جهان طنین انداخته همین است: «روسیه آزاد خواهد شد.» همین شعارها باعث شد با وجود دولت روسیه حتی پیش از آغاز فراخوان روز

سال هجدهم • شماره ۳۹۲۰ • روزنامه شفق

در حوالی میدان سرخ

از کودتا تا عادی‌سازی روابط

احمد وخشیتیه . **دانشیار دانشگاه ملی اوراسیا**

● پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، تعداد قابل توجهی از شهروندان شوروی به شانگهای، هاربین و دیگر شهرهای چین عزیمت کردند. روابط میان امپراتوری روسیه و چین که حالا به اتحاد جماهیر شوروی و جمهوری چین تبدیل شده بودند، در دهه نخست، آرام بود تا اینکه یکباره به واسطه کودتای کانتون، همه‌چیز تغییر کرد. پکن، حزب کمونیست و مشخصا مسکو را عامل مستقیم این فتنه دانست و به موجب آن در ۱۴ دسامبر ۱۹۲۷، روابط دیپلماتیک خود را با شوروی قطع کرد؛ روندی که تا سال ۱۹۳۲ ادامه یافت؛ درست هم‌زمان با حمله ژاپن به منچوری که به اشغال آن انجامید.

پس از آن در سال ۱۹۳۸، نیروهای ژاپن از سرزمین منچوری به شوروی حمله کردند که البته

با شکست روبه‌رو شدند. در این میان چینی‌ها نیز با ژاپن درگیر بودند و متخصصان، خلبانان و مستشاران نظامی شوروی به آنها برای نبرد با ژاپن کمک می‌کردند.

درواقع دشمنی مشترک به نام ژاپن سبب شد که سایه همکاری بر اختلافات گذشته میان مسکو و پکن سنگینی کند. در همین زمان با مشارکت چند هزار متخصص شوروی و کارگران چینی، جاده دوهزارو ۹۲۵ کیلومتری برای انتقال کالاها به چین از مسیر سین‌کیانگ را ساختند و روابط دو کشور خیلی زود گرم شد تا در سال ۱۹۳۹ یک قرارداد نفتی نیز میان آنها امضا شود. در سال ۱۹۴۵، شوروی موفق شد تا ژاپن را در منچوری شکست دهد. اتحاد جماهیر شوروی میان سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۹ به موجب حمایت خود از حزب کمونیست چین، در به‌قدرت‌رسیدن مانو نقش مهمی را ایفا کرد و نخستین کشوری بود که در اکتبر ۱۹۴۹، یک روز پس از تأسیس جمهوری خلق چین آن را به رسمیت شناخت. این زمان مصادف بود با دوران استالین در شوروی و مانو در چین و می‌توان از آن به‌عنوان دوران شکوفایی روابط شوروی و چین یاد کرد که طی آن پیمان اتحاد، دوستی و کمک متقابل میان دو کشور امضا شد.

در سال ۱۹۵۳، استالین درگذشت و مانو تسه‌توتگ موقعیت بهتری در رهبری کمونیست‌ها پیدا کرد. یک سال بعد، نیکیتا خروشچف که پس از استالین، به رهبری اتحاد جماهیر شوروی رسیده بود، به دعوت مانو به چین سفر کرد. ۱۴روزه (۲۹ سپتامبر تا ۱۲ اکتبر ۱۹۵۴) به مناسبت پنجمین سالگرد تأسیس حزب کمونیست چین که البته نخستین سفر هیئت دولت شوروی به چین نیز به ششمین ای می‌آمد. پس ازین عزیمت دوهفته‌ای، توافقی‌های مهمی امضا شد که برخی معتقد هستند که این اقدام از سوی خروشچف عجولانه و برای شوروی زیان آور بوده است.

به طور مشخص، چین سهم مشترکی با شوروی در بهره‌برداری از منابع معدنی در سین‌کیانگ یافت و از سوی دیگر، به موجب توافق‌نامه‌ای سبب شد تا کمتر از یک سال بعد (۳۱ می ۱۹۵۵) واحدهای نظامی شوروی، از پایگاه دریایی چین که در بندر آرئور قرار داشت، به طور کامل خارج شوند و این پایگاه در اختیار جمهوری خلق چین درآید.

او دو سال پس از این سفر، روابط دو کشور با سردی مواجه شد؛ چراکه مانو، خروشچف را به تجدیدنظرطلبی و دادن امتیاز به غرب متهم می‌کرد. در اکتبر ۱۹۵۹ رهبران دو کشور بار دیگر با یکدیگر دیدار کردند؛ اما این‌گفت‌وگوها نتیجه مطلوبی نداشت. شاید بتوان گفت که مانو انتظار داشت که از خروشچف، استالینی دیگر بسازد. نهایتا اتهام‌های او به رهبر جدید شوروی منتهی شد تا در اگوست ۱۹۶۰، شوروی همه متخاص خود را از چین فراخواند و توافق‌نامه‌های تجاری منعقدشده ملغی اعلام شد.

رفته‌رفته اختلاف‌های ایدئولوژیک شدت پیدا کرد تا در سال ۱۹۶۳، کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی و جمهوری خلق چین در بیانیه‌هایی از تفاوت بین مواضع و جهان‌بینی‌های خود سخن بگویند. نهایتا مانو در سال ۱۹۶۴ اعلام کرد که سرمایه‌داری در شوروی پیروز شده است و تقریبا می‌توان گفت که روابط دو کشور به طور کامل قطع شد. اگرچه اندکی بعد، یعنی در ابتدای سال ۱۹۶۹ درگیری‌های مرزی نیز بین آنها رخ داد، باوجوداین در سپتامبر همان سال، مذاکراتی میان طرفین با هدف تنظیم روابط شکل گرفت. به دنبال آن عادی‌سازی در روابط آغاز شد و بار دیگر سفیران خود را منصوب کردند.

پس از انسرگیری روابط، در سال ۱۹۸۴ تبادل دانشجویان آنها نیز بار دیگر شکل گرفت. در سال ۱۹۸۶ چینی‌ها در لنینگراد سرکسولگری خود را افتتاح کردند و شوروی در شانگهای، نهایتا به دنبال سفر میخائیل گورباچف در سال ۱۹۸۹ به چین، روابط میان حزب کمونیست دو کشور نیز تمیم شد. اگرچه پس از این تاریخ، عادی‌سازی در روابط دو کشور نه‌آیدنه شد، باوجوداین اماواگرهای بسیاری میان نخبگان حزبی دو کشور وجود داشت. ازهمین‌رو برخی در شوروی معتقد بودند که چین در آینده به در‌درس جدی برای کشورشان تبدیل خواهد شد. هفته آینده در ستون «در حوالی میدان سرخ» به قسمت سوم تاریخ روابط روسیه و چین اشاره می‌کنم و به روابط مسکو و پکن میان سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۱۱ خواهیم پرداخت.